

چند شعر	ص ۲۱
به یاد کشتارهای زندانیان سیاسی	ص ۲۵
کودکان کار ایران ...	ص ۲۶
نسخه معجز آسای خامنه ای ...	ص ۲۹

ruwo.iran@gmail.com

صندوق بین المللی پول و سیاست حذف یارانه انرژی در ایران

یحیی سمندر

۴ شهریور ۱۳۹۰

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران، در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۰ در مقاله ای زیر عنوان «فارین پالیسی: با زیر سؤال بردن اثربخشی تحریمها گزارش مثبت صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران غرب را سردرگم کرد» با شادی و رجز خوانی می کوشد سه نکته را به مخاطبان خود القا کند:

الف) اینکه صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران گزارشی مثبت ارائه داده و این دلیلی بر درستی سیاست اقتصادی رژیم است.

ارگان کارگران انقلابی متحد ایران
خیزش

شماره ۱ - شهریور ۱۳۹۰



فهرست:

صندوق بین المللی پول و سیاست حذف یارانه انرژی	ص ۱
چگونه ایران به امن ترین کشور جهان ...؟!	ص ۹
کارل مارکس - مقاله ای از لنین	ص ۱۳
سیاست مستقل کارگری ...	ص ۱۹

پاسداران، موضع رسمی ندارد و مواضع اعلام شده در هر مقاله یا گزارش مربوط به نویسنده مقاله یا گزارش است و الزاما موضع رسانه نیست.

(3) مطلبی که خبرگزاری فارس بدان اشاره می کند مقاله ای است با این عنوان: «*تحریم های ایالات متحده و واقعیت های اقتصادی ایران*» و تاریخ نگارش آن 17 اوت 2011 است. نویسنده مقاله فردی ایرانی به نام ابوالقاسم بیّنات (Abolghasem Bayyemat) است. موضع این شخص که خود را تحلیلگر مستقل می نامد در واقع و در بهترین حالت لابی گری (تأثیر گذاری از طریق روابط پشت پرده) بر محافل بین المللی به نفع جمهوری اسلامی است (1). بنابراین اغراق نیست اگر بگوئیم استناد خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران به این «تحلیلگر مستقل»، مانند شهادت خواهی روباه از دُمش است.

حال ببینیم نظر ابوالقاسم بیّنات درباره ارزیابی صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران چیست. او می نویسد:

(ب) اینکه گزارش مثبت صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران بنا به نوشته «فارین پالیسی» (سیاست خارجی) باعث «سردرگمی زیادی در غرب» شده است.

(پ) اینکه صندوق بین المللی پول یا «فارین پالیسی» و یا هر دو، «اثر بخشی تحریم ها» بر اقتصاد ایران را زیر سؤال برده اند. ما پیش از اینکه اظهارات صندوق بین المللی پول و مقاله «نشریه فارین پالیسی» و برداشت ها و ادعاهای سایت وابسته به سپاه پاسداران را مورد ارزیابی قرار دهیم نخست چند نکته را خاطر نشان می کنیم :

(1) منبعی که خبرگزاری فارس بدان اشاره کرده نه یک نشریه بلکه یک سایت اینترنتی است و نام درست آن نه «فارین پالیسی» بلکه «فارین پالیسی جورنال» است. هدف اعلام شده این رسانه اینترنتی چنین است: «تحلیل انتقادی از سیاست خارجی ایالات متحده بیرون از چارچوب رایجی که مقامات رسمی سیاسی و جریان غالب بنگاه های رسانه ای عرضه می کنند».

(2) رسانه اینترنتی «فارین پالیسی جورنال»، برخلاف برداشت و ادعای خبرگزاری وابسته به سپاه

«گزارش اخیر صندوق بین المللی پول درباره اقتصاد ایران با ارائه ارزیابی مثبتی از اصلاحات اقتصادی حکومت ایران و ترسیم چشم اندازی خوش بینانه از رشد اقتصادی این کشور، باعث آشفتگی خاطر در غرب شده است. صندوق بین المللی پول اصلاح یارانه ها در ایران ... را ، به ویژه مورد تمجید قرار داده، اصلاحی که طبق آن حدود 100 میلیارد دلار از یارانه های انرژی در سال گذشته حذف شده است. [صندوق بین المللی پول] خاطرنشان می کند "انتظار می رود که اصلاح یارانه ها باعث افزایش بازده و قدرت رقابت اقتصاد، بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر شود و موجب آزاد شدن پتانسیل رشد کامل اقتصاد گردد". گزارش صندوق بین المللی پول همچنین بر این نکته تأکید دارد که "انتقال نقدینگی از محل درآمد های ناشی از افزایش قیمت انرژی نقش وسیله ای مهم و اساسی در زمینه پشتیبانی از تقاضای داخلی، بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر ایفا کرده است».

نویسنده مقاله «تحریم های ایالات متحده و واقعیت های اقتصادی ایران» می افزاید:

«این نخستین بار نیست که صندوق بین المللی پول ارزیابی مثبت میانه روانه ای از چشم انداز اقتصادی ایران ارائه می کند. در

سال های گذشته نیز صندوق بین المللی پول اصلاحات ساختاری حکومت ایران در زمینه خصوصی سازی، کاهش نقش دولت در فعالیت های اقتصادی و آزاد سازی قیمت انرژی و محصولات کشاورزی را مثبت ارزیابی کرده بود. اما آخرین گزارش صندوق بین المللی پول در مورد اقتصاد ایران با واکنش منفی وسیعی از نواحی مختلف در غرب مواجه شده است. برخی از رسانه های جریان غالب در آمریکا ارزیابی گزارش صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران را مورد حمله و شماتت قرار داده اند چون از نظر آنان این گزارش به قول آنان "واقعیت تاریک اقتصاد ایران که در اثر تحریم های جدی بین المللی، بدی مدیریت و ناکارائی سقوط کرده " می نامند، نادیده گرفته است.

«در حالی که برخی از این ویژگی های منفی اقتصاد ایران بی شک معتبر اند زیرا اقتصاد ایران هنوز از انبوهی از مسائل ساختاری و نبود اتفاق نظر در میان نخبگان در زمینه بعضی از اهداف و سیاست های اقتصادی رنج می برد، اما اینها نشانگر کل واقعیت اقتصاد ایران نیستند. به سختی می توان این موضوع را مورد چون و چرا قرار داد که ایران در چند سال گذشته جسورانه اصلاحات اقتصادی بزرگی به عمل آورده

که در دراز مدت باعث ارتقای اقتصاد ایران خواهند شد.»

نویسنده مقاله سپس از 589 بنگاه دولتی که مشمول خصوصی سازی شده اند حرف می زند و به ذکر یک رشته آمارهای دولتی در زمینه افزایش صادرات غیر نفتی، افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران در سال های اخیر می پردازد. او همچنین می گوید به رغم اینکه مقامات ایران تحریم ها را برکت می دانند و در گفتارهای عمومی شان «با مزاح» از ایالات متحده و متحدان غربی او به خاطر اعمال تحریم ها تشکر می کنند چون این تحریم ها زمینه را برای انجام برخی اصلاحات دشوار و بحث انگیز هموار کرده است اما این را نادیده می گیرند که تحریم ها هزینه های سنگینی بر اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

نخست باید گفت «تحلیل گر مستقل» ما رقم 60 میلیارد دلار کاهش یارانه های انرژی که در گزارش صندوق بین المللی پول آمده (و خواهیم دید که آن هم دقیق نیست و اغراق آمیز است) (2)، به میل خود تغییر داده و به جای آن رقم 100 میلیارد دلار را گذاشته است که لابد از «استقلال رأی» او ناشی می شود! سایت وابسته به سپاه پاسداران نیز به مصداق «هرچه بیشتر بهتر»، بی آنکه حتی

به ارقامی که از سوی خود حکومت جمهوری اسلامی منتشر شده توجهی داشته باشد، آن را همچون وحی منزل درج کرده است.

اما آنچه از اشتباهات سهوی و عمدی، و تحریفات در زمینه اعداد و ارقام، مهم تر است، ادعاهای یابوه صندوق بین المللی پول درباره «بهبود توزیع درآمد»، «کاهش فقر» و کاهش نرخ تورم در ایران است. افزایش مزد اسمی کارگران و به طور کلی حقوق بگیران ایران برای سال 1390 نسبت به 1386 کمتر از 9 درصد بود و این در حالی است که نرخ تورم اعلام شده از سوی رژیم در تیرماه 1390 حدود 20 درصد بوده است (دنیای اقتصاد 27 مرداد 1390) و ممکن است تا آخر سال نرخ متوسط تورم از این هم بیشتر شود. اگر نرخ تورم امسال را همان 20 درصد فرض کنیم، با در نظر گرفتن افزایشمزدها و حقوق ها که کمتر از 9 درصد است به این نتیجه خواهیم رسید که قدرت خرید کارگران در سال 1390 به میزان حداقل 11 درصد نسبت به سال پیش کاهش داشته است. در ضمن همه می دانند که بخش مهمی از کارگران، مزدی کمتر از مزد حداقل (حدود 330 هزار تومان در ماه) دارند: براساس اظهارات رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران، دستمزد 43

در فقر بسیار شدید و یا فقر به سر می‌برند. وضع زندگی بخش مهمی از پیشه‌وران و دکان‌داران و غیره نیز تعریفی ندارد. بدین سان یارو بودن ادعای صندوق بین‌المللی پول در مورد بهبود وضع زندگی مردم که خیرگزاری وابسته به سپاه پاسداران آن را با بوق و کرنا بازتاب می‌دهد مثل روز روشن است. بخشی از این یارو گوئی‌ها ناشی از اطلاعات دروغی است که رژیم به این صندوق داده و بخشی دیگر، چنانکه خواهیم دید، محصول ایدئولوژی نئولیبرالی خود صندوق بین‌المللی پول است مبنی بر اینکه آزادسازی قیمت‌ها و در همان حال تحمیل ریاضت‌کشی به مردم و کاهش هزینه‌های دولتی باعث رشد اقتصادی و در نهایت بهبود وضع زندگی مردم می‌شود! باید توجه داشت که منظور آنها از کاهش هزینه‌های دولتی اساساً کاهش هزینه‌های مربوط به خدمات عمومی مانند آموزش، بهداشت، حمل و نقل عمومی، حقوق بازنشستگی، بیمه بیکاری و غیره است و نه هزینه‌های نظامی، امنیتی، انتظامی و اداری‌ای که در خدمت سرمایه و سرمایه‌داران است. نمونه‌های این سیاست‌های ریاضت‌کشانه و فرو راندن هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان به ورطه فقر سیاه و بیکاری و بی‌خانمانی را در دو دهه گذشته در مکزیک، آرژانتین،

درصد از کارگران، کمتر از حداقل قانونی است یعنی 43 درصد کارگران شاغل مزد ماهانه‌ای کمتر از 330 هزار تومان در ماه دارند (منبع:

<http://www.kaleme.com/1390/02/0/5/klm-56244/>).

حتی با افزایش یارانه‌هایی که برای خانوارها در نظر گرفته شده کل دریافتی یک کارگر حدود 3 تا چهار برابر از میانگین هزینه خانوار 4 نفره شهری کمتر است. افزون بر این، حدود 4 تا 4.5 میلیون کارگر بیکار را باید در نظر گرفت که تنها درصد بسیار کوچکی از آنان از حقوق بیکاری ناچیزی بهره‌مندند و بقیه هیچ درآمدی ندارند.

وضع اکثریت عظیم دهقانان اگر از وضع کارگران بدتر نباشد بهتر نیست. حدود دوسوم دهقانان ایران کمتر از 5 هکتار زمین در اختیار دارند که با توجه به وضع زمین‌ها در ایران و کم‌آبی و نداشتن وسائل تولید کافی و غیره به هیچ‌رو حتی نان بخور و نمیر آنها را تأمین نمی‌کند. وضع دهقانان میانه‌حال یعنی آنهایی که بین 5 تا 10 هکتار زمین دارند و بیش از 17 درصد خانوارهای دهقانی را تشکیل می‌دهند چندان بهتر نیست. بدین سان بیش از 83 درصد دهقانان ایران

ترکیه، تایلند، مصر، تونس و غیره دیدیم و امروز در یونان، پرتغال، ایرلند، اسپانیا، ایتالیا و حتی در انگلستان و فرانسه می بینیم. تنها با گسست کامل از سیاست بورژوازی، با سیاست و سازماندهی مستقل کارگری برای مبارزه طبقاتی مصممانه و همه جانبه با سرمایه داری و امپریالیسم و استقرار جامعه سوسیالیستی می توان از دور باطل فقر، بیکاری، تباهی جسم و روح انسان ها، جنگ های تجاوز کارانه و استثمار رهایی پیدا کرد.

چند نکته درباره ارزیابی هیأت اجرائی

صندوق بین المللی پول از اقتصاد

ایران و توصیه های آنان

در اینجا نخست نگاهی کلی به ارزیابی هیأت اجرائی صندوق بین المللی پول از اقتصاد ایران و توصیه های آنان می اندازیم، سپس معنی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی این ارزیابی و دلایل نظر نسبتاً مثبت صندوق بین المللی پول به سیاست اقتصادی رژیم از یک سو و شادی و رجز خوانی رژیم از سوی دیگر را بیان می کنیم و تأثیر این سیاست ها را بر زندگی مردم بررسی می نماییم. رؤس این ارزیابی چنین است:

- استقبال از بازسازی اقتصادی، کاهش تورم، بهبود موقعیت خارجی

و مالی، چشم انداز مثبت در میان مدت به خاطر افزایش قیمت نفت و افزایش بالقوه بهره وری انرژی. تأکید مدیران صندوق بر حفظ ثبات اقتصاد کلان و پی ریزی رشد مداوم. - استقبال از نخستین موفقیت ها در زمینه اصلاح یارانه ها (هدفمند سازی یارانه ها) که گامی مهم و نقطه چرخشی در راه بهبود بهره وری [بازده] انرژی، تقویت رشد و حرکت به سمت اقتصاد بازار است. انتقال نقدینگی از درآمد های ناشی از افزایش قیمت انرژی نقشی مهم در تقویت تقاضای داخلی، بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر داشته است.

- تأکید مدیران بر سیاست های مالی و پولی به منظور مهار تورم و حرکت آرام به سمت تعدیل قیمت های نسبی پس از اصلاح یارانه ها. تشویق مقامات به پس انداز درآمدهای بالای نفت و عقیم کردن جریان ارز خارجی. تأکید بر ضرورت نرخ سود واقعی مثبت و محدود کردن اعتبار بانک مرکزی به بانک ها.

کشاورزی به منظور دست یابی به اشتغال و رشد بالاتر. اهمیت بازسازی بخش بنگاه ها در جهت استفاده از تکنولوژی هائی که به گونه ای کارآ انرژی مصرف می کنند (اتلاف انرژی شان کم است)، و در همان حال تأکید بر ضرورت حمایت از توسعه بخش های جدید از طریق اصلاحات بازار کار از جمله حقوق بیکاری درخور. توافق مدیران صندوق بین المللی کار در اینکه حذف کامل یارانه ها و اجرای اصلاحات محکم و ثابت در زمینه مالیات و گمرک برای کاهش بیشتر وابستگی ایران به نفت ضرورت دارد.

- ملاحظه پیشرفت ایران در زمینه ایجاد چارچوبی برای مبارزه با پول شوئی و تأمین مالی تروریسم (AML/CFT) و تقاضای مصرانه از مقامات ایرانی برای کوشش در جهت انطباق دادن این چارچوب با استانداردهای بین المللی در این زمینه.

- توجه مدیران صندوق به نگرانی مقامات ایرانی در مورد تأثیر تحریم

- مدیران صندوق بین المللی پول تحولات اخیر در ایران در بازار مبادله ارز در ایران و تعهد مقامات ایرانی در این زمینه را مورد ملاحظه قرار دادند. تشویق مقامات ایرانی به مدیریت منعطف تر نرخ ارز و حفظ موقعیتی محکم در ذخیره بین المللی.

- استقبال از کوشش های مقامات ایرانی در زمینه تقویت بخش بانکی و تأیید افزایش حداقل سرمایه لازم و منابع ضروری برای مقابله با رویدادها. ضرورت برداشتن گام های بیشتر برای کاهش وام های نافرجام و ناکارآمد و آزادی بانک ها در تعیین نرخ سود به منظور سود آوری بیشتر و کاهش هزینه های عملیاتی. حمایت از تصمیمات اخیر در زمینه افزایش قدرت نظارتی بانک مرکزی، تأکید بر ضرورت استقلال بانک مرکزی به منظور اعمال اختیاراتش.

- استقبال از استراتژی اصلاحی مقامات در زمینه خصوصی سازی، کاهش نقش دولت و برقراری قیمت بازار برای انرژی و محصولات

ها بر انتقال عواید صدور نفت و اثرات بالقوه منفی آن بر بازار نفت. برخی از مدیران از کادرهای صندوق بین‌المللی پول دعوت کردند که دست یابی ایران به نظام پرداخت بین‌المللی را مورد نظارت و ارزیابی قرار دهند.

- مدیران صندوق داده‌های اقتصادی ارائه شده از جانب ایران را به منظور نظارت، کافی دانستند و مقامات ایران را تشویق نمودند که اطلاعات به موقع عرضه شود.

ما نمی‌توانیم تک‌تک این ارزیابی‌ها و توصیه‌ها را بررسی کنیم از این رو به نگاهی کلی بدانها بسنده می‌کنیم. همان‌گونه که بالاتر نشان دادیم ارزیابی‌های صندوق بین‌المللی پول در مورد بهبود توزیع درآمد در ایران، کاهش فقر، پائین آمدن نرخ تورم (دست کم به عنوان یک روند و آهنگ)، رشد پایدار اقتصادی و غیره با واقعیات انطباق ندارد و نقطه مقابل واقعیات اقتصادی ایران است.

ارزیابی‌های مثبت صندوق بین‌المللی پول در زمینه حذف یارانه‌ها، خصوصی‌سازی، اصلاحات بازار کار (بخوان آزادی بیشتر برای بیکارسازی)، حرکت در جهت آزاد

کردن نرخ ارز، انضباط پولی و مالی و چیزهای دیگر از این قبیل در واقع به‌به‌وجه چه گفتن به سیاست‌هایی است که خود صندوق بین‌المللی سال‌ها است آنها را به پیش می‌برد. حمایت از این سیاست‌ها حمایت از نظام سرمایه‌داری به ویژه سرمایه‌داری لیبرال و نئولیبرال است. از این رو به هیچ‌رو شگفت‌آور نیست که صندوق بین‌المللی پول از اقدامات رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه‌ها پشتیبانی و مقامات رژیم را در این زمینه‌ها تشویق کند. توصیه‌های صندوق نیز تقریباً همگی در این جهت‌اند.

دومینیک گیوم معاون دیویزیون صندوق بین‌المللی پول که به مدت دو هفته در ماه مه و ژوئن امسال به ایران آمد و نقش قابل توجهی در گزارش «مثبت» صندوق در مورد ایران داشت و رومن زایتک اقتصاددان صندوق، در مقاله‌ای مشترک تحت عنوان «بهای گزاف انرژی ارزان» می‌نویسند: «شرکت کنندگان در مجمع سران گروه 20 (G-20) در سال 2009 در پیتسبورگ اعلام کردند که می‌خواهند "یارانه‌هایی را که به نحوی ناکارآمد برای سوخت‌های فسیلی در نظر گرفته شده عقلانی کنند و به تدریج در میان مدت حذف نمایند" و از مؤسسات مالی بین

چگونه ایران به امن ترین کشور جهان تبدیل شده است؟!

آرش جاوید

نبود امنیت (یا وجود نا امنی) و افزایش شدید جرم و جنایت و خشونت، یکی دیگر از معضلات و فجایع اجتماعی در جامعه کنونی ایران است که گریبانگیر توده های محروم شده است. این وضع که مستقیماً متأثر از اوضاع اقتصادی - سیاسی است و با فقر، بیکاری، جهل و تبعیض همه جانبه ای که از سوی حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی همه روزه باز تولید می شود، ارتباط تنگاتنگ دارد.

قربانیان اصلی حوادث و خشونت ها، عمدتاً زنان، کودکان و جوانان اند، چه آنان که جان خود را از دست می دهند، چه آنان که از صدمات وارده بر جسم و روان خود رنج می برند و چه کسانی که بدون کوچکترین بررسی زمینه های اقتصادی و اجتماعی وقوع جرائم ارتكابی، صرفاً جهت سرپوش نهادن بر ریشه ها و بستن پرونده ها، فوراً به قرون وسطائی ترین شیوه ها در ملاء عام و خیابان ها به دار کشیده می شوند و یا نهایتاً در گوشه زندان ها به فراموشی سپرده می شوند، یا به انواع جرائم دیگر و بیماری های واگیردار آلوده شده و مرگی تدریجی داشته باشند. روی دیگر قضیه درگیر شدن

المللی خواستند که از کشورها در این روند پشتیبانی کنند».

بدین سان مشاهده می شود که روند حذف یارانه های انرژی یک سیاست عمومی نه تنها صندوق بین المللی پول بلکه کشورهای بزرگ سرمایه داری جهان (گروه 20) نیز هست.

بدین سان استقبال رژیم از این پروژه نیز شگفت آور نیست. حذف تدریجی یارانه ها در ایران چندین هدف را دنبال می کند. یکی از این اهداف تغییر جهت تخصیص منابع (اساساً منابع نفت و بخشی از آن که به صورت یارانه از طریق پائین نگاه داشتن قیمت انرژی و محصولات کشاورزی مصرف می شد) به سمت طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری است. هدف دیگر آن آماده کردن زمینه برای جلب سرمایه خارجی به ویژه برای پروژه های نفتی است.

تأثیر همه این سیاست ها، چه از سوی رژیم و چه از جانب صندوق بین المللی پول بر زندگی کارگران و دیگر توده های زحمتکش چیزی جز استثمار بیشتر و افزایش دائمی هزینه زندگی، کاهش قدرت خرید و افزایش ناامنی اقتصادی و شغلی نیست.

آفتاب یزد 5 مرداد) وی سپس به ارائه آمار می پردازد: "فرمانده ناجا با اعلام اینکه از گذشته تاکنون جرم قتل اتفاق می افتاد که قتل با سلاح سرد در یک دهه از 40 تا 45 درصد افزایش یافته و به عددی نزدیک به هزار نفر رسیده است و قتل با سلاح گرم نیز حدود 27 درصد افزایش یافته است" " ... حدود 15 درصد از قتل ها با انگیزه های منکرات و اخلاقی انجام می شود و برای نزاع با مقدمه یا بی مقدمه نیز بین 23 تا 30 درصد قتل ها را شاهدیم. حدود 9 درصد از قتل ها با انگیزه سرقت صورت گرفته و قتل بستگان نیز افزایش دارد که دست پلیس در این زمینه بسته است و قتل با این انگیزه در سال 80 به حدود 18 درصد و در سال 89 به 29 درصد افزایش یافته است. در این آمار او اعلام کرد 23 درصد از مجموع مقتولان در سال 89 زنان بوده اند و قتل اتباع بیگانه نیز عددی حدود 150 نفر را به خود اختصاص داده است. " (5 مرداد روزنامه روزگار)

این آمارها که چندان هم به صحت شان اعتمادی نیست و ابعاد آن را باید بسیار گسترده تر از این ها بررسی کرد تا همین حد هم مسئولان را به تناقض گویی واداشته، یکی می گوید افزایش داشته و دیگری آن را رد می کند: روزنامه آرمان در 2 مرداد می

هزاران خانواده با سیستم عقب مانده قضایی - حقوقی دوران جاهلیت، مسائلی نظیر پرداخت دیه، قطع عضو، قصاص و سنگسار و ... است. این خانواده ها نیز هست و نیست زندگی شان را از دست داده به خیل قربانیان اضافه می گردند.

اما در این میان، مسئولین حکومتی برای کتمان چنین واقعیاتی که خود رژیم آفریده، به تقلا افتاده و برای بقای ننگین این رژیم، به فریب مردم، به بندبازی و آسمان ریسمان بافی روی می آورند. احمد خاتمی در نماز جمعه تهران گفت: " ... طبق تحقیقات این حرکات سازماندهی شده نبوده و نباید هم با دیدن این صحنه ها چنین فضایی را بسازیم که هاله ای از ناامنی و یأس در کشور درست کنیم، چرا که این همان است که دشمن می خواهد. آنچه واقعیت است این است که ایران اسلامی به فضل خدا امن ترین کشور جهان است و این قضایا استثنا بوده و یک قاعده نیست." (روزنامه آرمان 1 مرداد)

احمدی مقدم، فرمانده کل نیروی انتظامی، درباره ناامنی های اخیر به مجلس چنین پاسخ می دهد: "... حضور نیروهای بیگانه در منطقه منجر به تشدید این موارد شده که در راستای اهداف دشمنان برای بی ثبات سازی کشورهای منطقه است." (روزنامه

نویسد: "رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی می گوید: آمار قتل در کشور افزایش نداشته، این در حالی است که آمار جمعیت کشور بیشتر شده است ... جرائم خشن نسبت به چند سال گذشته هیچ افزایشی نداشته ..."

اما ببینیم متولیان امنیت کشور (بخوان متولیان ناامنی و وحشت) چگونه گریبان خود را خلاص کرده و پس از "بیگانگان و دشمنان" مقصران ناامنی را چه کسانی معرفی می کنند؟ "حجت الاسلام محسنی اژه ای هم" آقای جو ناامنی از سوی سایت ها و نشریات "را از مهم ترین عوامل گسترش ناامنی در جامعه دانست ... به دلیل رفتار نامطلوب رسانه ها، احساس ناامنی بیشتر از خود ناامنی است."

روزنامه "روزگار" در سرمقاله خود با عنوان "شهر در امن و امان است مقصر ما بودیم" پرده پوشی ها و انداختن تقصیر ناامنی های اخیر به گردن مطبوعات و رسانه ها از سوی مسئولان در مجلس را این گونه بررسی می کند: "... مگر غیر از این است که هر روز اخبار دادگاهی شدن و محکوم کردن روزنامه ها منشر می شود؟ حالا چه شده است که ما مطبوعات ناامنی و سیاه نمایی و نشر اکاذیب را به حدی رسانده ایم که امنیت مملکت زیر سوال رفته و صدای سه قوه از دست ما درآمده. می

خواهم سؤال کنم آیا وقوع بیش از چهار تجاوز دسته جمعی آن هم با آن کم و کیف، در کمتر از دو ماه ناامنی نیست؟ تکه تکه کردن دختر دانشجو در روز روشن ناامنی نیست؟ اگر منظور دوستان این است که این اخبار را پوشش ندهیم که امر دیگری است، در غیر این صورت برای ما ممکن نیست درباره حادثه خمینی شهر بگوییم چند نفر با چند زن جوان رفتار نامناسبی داشتند. آقای احمدی مقدم دیروز در مجلس می گوید در چهارماه امسال 733 فقره قتل داشته ایم، می گوید توسعه مواد مخدر و سکس و خشونت و زیاده خواهی و تضعیف قدرت دولت ها در همه جهان آمار جرائم را بالا برده است. ... نماینده بم از نگرانی قضات برای صدور رای زندان می گوید، چرا که زندانیان ما سه برابر ظرفیت زندان ها هستند ... وقتی همه متولیان امنیت کشور می آیند که به مجلس پاسخ دهند، طبیعتاً ناامنی وجود دارد اما انداختن همه بار آن به گردن رسانه ها جز فرافکنی و پاک کردن صورت مساله چیز دیگری نیست." (همانجا - 5 مرداد) روزنامه فوق مسئله را باز می کند اما طبیعی است که دست به ریشه های قضیه نبرند و وارد خطوط قرمز حاکمان نشوند، چرا که با تعطیلی و بگیری و بند و زندان رودررو خواهند شد و تا همین جای

امر آزاد شدن جامعه ایران از تمامی مشقات و فجایع گریبانگیر آن می شود. این راه حل مدت های مدیدی است که کارکرد خود را با به تباهی کشاندن و فلاکت میلیون ها انسان زحمتکش و محروم ایران نشان داده است و دقیقا به دلیل همین رابطه است که تا رژیم جمهوری اسلامی حیات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جامعه را در چنگال گرفته است باید انتظار عواقب و پیامدهای وخیم تری را داشت. تنها خود کارگران و توده های محروم قادر خواهند بود که راه حلی انقلابی ارائه دهند و با درهم کوبیدن بساط حاکمان، دیگر نقش قربانی نداشته باشند. آنگاه می توان از ساختن امن ترین جا برای بهروزی مردم سخن گفت.

کارل مارکس (1)

(زندگی نامه مختصر مارکس و شرح
مارکسیسم)

نوشته ولادیمیر ایلیچ لنین

ترجمه سهراب شباهنگ

یادداشت هیأت تحریریه خیزش

یکی از اهداف «خیزش» ترویج و آموزش سوسیالیسم علمی است. مطالعه مقاله لنین در باره مارکس که مهم ترین دیدگاه های مارکس را در یک جا خلاصه کرده و به

کار نیز به اندازه کافی اوضاع را ناامن و سیاه نمایی کرده اند!

اما مرتجعین حاکم از این اوضاعی که به راه انداخته اند بی شرمانه باز هم نهایت استفاده را برده و به ترفند پلیسی کردن جو و سرکوب و بگیر و ببند روی آورده و به حفظ بساط خونین خود چنگ می زنند: " هر وقت برخورد با ماهواره آغاز شده، یکی گفته این کار فرهنگی است به ناجا چه مربوط! یکی گفته مرزنشین ها در فقر هستند بگذارید به معامله کالاهایی از این دست بپردازند! یکی گفته چرا وارد حریم خصوصی می شوید ... برخی می گویند چرا این قدر برخورد؟ چرا این قدر زندانی؟ چرا این قدر اعدام؟ اعدام هم نکنیم، می گویند چرا برخورد نمی کنید! ... " (احمدی مقدم - 5 مرداد - آفتاب یزد)

" سردار رادان: تشدید امنیت اخلاقی در 4 کلان شهر دیگر اجرا می شود ... " (اعتماد - 5 مرداد)

سرکوب، زندان و اعدام تنها راه حل مستمر دولتمداران برای هرگونه معضلی است. راه حلی که با تکیه بر احکام و فتوای مرتجعانه، تضاد عمده ای را بین شالوده سرمایه داری و روبنای عقب مانده حقوقی - قضایی و فرهنگی در جامعه دامن زده و روز به روز برجسته تر می سازد و مانع از

شد. در شماره 4 درک مارکس از سوسیالیسم و تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا و در پایان، کتاب نگاری ای را که لنین برای شناخت مارکس و مارکسیسم تهیه و معرفی کرده می آوریم.

مقدمه لنین [1918]

من این مقاله را که اینک به شکل جداگانه منتشر می شود در سال 1913 (تا آنجا که به یاد می آورم) برای دانشنامه گرانات نوشتم. کتاب نگاری نسبتاً مفصلی، عمدتاً کتاب های خارجی، در باره ادبیات مربوط به مارکس به آخر این مقاله پیوست شده بود. کتاب نگاری مزبور در این انتشار حذف شده است. ویراستاران دانشنامه گرانات نیز به علت سانسور، بخش آخر مقاله یعنی بخشی را که در آن تاکتیک انقلابی مارکس توضیح داده شده بود حذف کردند (*). بدبختانه اکنون در وضعیتی نیستم که بتوانم آن بخش پایانی را در اینجا بازنویسی کنم، زیرا چرک نویس مقاله میان کاغذ هایم در جایی - کراکوی یا سوپس - باقی مانده است. تنها به خاطر می آورم که در بخش نتیجه گیری مقاله، ضمن مطالب دیگر، عباراتی از نامه مورخ 16 آوریل 1856 مارکس به انگلس را نقل کردم که در آن چنین آمده بود: «همه چیز در آلمان به این امکان بستگی دارد که انقلاب پرولتری، از سوی نوعی جنگ دهقانی دوم [نسخه دومی از جنگ دهقانی] مورد

صورت فشرده توضیح داده است، بی تردید برای آشنائی با مبانی دیدگاه های این بنیان گذار سوسیالیسم علمی مفید است.

مقاله لنین درباره مارکس شامل بخش های زیر است:

1. زندگی نامه مارکس

2. آموزه مارکس

الف) آموزه فلسفی و تاریخی

• ماتریالیسم فلسفی

• دیالکتیک

• درک مادی تاریخ

• مبارزه طبقاتی

ب) آموزه اقتصادی مارکس

• قانون ارزش

• قانون ارزش اضافی

پ) سوسیالیسم

• تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا

کتاب نگاری

ما در این شماره تنها زندگی نامه مارکس را درج می کنیم. در شماره 2 «خیزش» بخش های مربوط به آموزه فلسفی و تاریخی مارکس (ماتریالیسم فلسفی، دیالکتیک، درک مادی تاریخ، مبارزه طبقاتی) را می آوریم. در شماره 3 آموزه اقتصادی مارکس (قانون ارزش و قانون ارزش اضافی) درج خواهد

دیگران) تعلق داشت که می کوشیدند از فلسفه هگل نتایج خداناباورانه و انقلابی بگیرند.

مارکس پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به بُن رفت تا در آنجا معلم دانشگاه شود. اما سیاست ارتجاعی حکومت - که در سال 1832 لودویگ فویرباخ را از کرسی دانشگاهی خود محروم کرده و در سال 1836 هم به او اجازه بازگشت به دانشگاه را نداده بود و در سال 1841 مانع تدریس استاد جوان، برونو باوئر در بن شده بود - مارکس را مجبور به ترک حرفه دانشگاهی کرد. در آن زمان دیدگاه های هگلی های چپ با سرعت زیاد در آلمان گسترش می یافت. لودویگ فویرباخ، به ویژه پس از 1836، یزدان شناسی را مورد انتقاد قرار داد و به ماتریالیسم روی آورد که در سال 1841 (با انتشار کتاب «جوهر مسیحیت») کاملاً در فلسفه او غالب بود. در سال 1843 کتاب «اصول فلسفه آینده» فویرباخ بیرون آمد. انگلس بعدها در باره این آثار فویرباخ نوشت: «آدم باید خودش تأثیر آزادی بخش این کتاب ها را تجربه کرده باشد». «یک باره ما همگی [یعنی هگلی های چپ از جمله مارکس]، فویرباخی شدیم» (2). در آن زمان برخی از بورژواهای رادیکال راین که نقاط مشترکی با هگلی های چپ داشتند یک نشریه مخالف دولت به نام «روزنامه راین» (3) در

پشتیبانی قرار گیرد. در آن صورت همه چیز عالی خواهد شد». این چیزی است که منشویک های ما، که اکنون به ورطه خیانت آشکار به سوسیالیسم و فرار به سمت بورژوازی فرو غلتیده اند، نه در 1905 و نه پس از آن نفهمیدند.

نیکلای لنین

مسکو، 14 مه 1918

(* ترجمه حاضر هم بخش مربوط به تاکتیک انقلابی پرولتاریا و هم کتاب نگاری را در بر می گیرد. - یاد داشت مترجم فارسی

زندگی نامه مارکس

کارل مارکس در روز 5 ماه مه 1818 در شهرتیر (منطقه راین پروس) متولد شد. پدر او وکیلی یهودی بود که در سال 1824 به پروتستانتیسیم گروید. خانواده مارکس ثروتمند و با فرهنگ بود، اما انقلابی نبود. مارکس پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در تیریر وارد دانشگاه، نخست در بُن و سپس در برلن، شد و در آنجا حقوق تحصیل کرد، اما بیشترین توجه او به تاریخ و فلسفه بود. تحصیلات خود را تا 1841 ادامه داد و تز دکترای خود را در باره فلسفه اپیکور ارائه کرد. مارکس در آن زمان به لحاظ دیدگاه خود، ایده آلیستی هگلی بود. او در برلن به حلقه «هگلی های چپ» (برونو باوئر و

کلن تأسیس کردند (نخستین شماره آن در اول ژانویه 1842 بیرون آمد). از مارکس و برونو باوئر دعوت شد تا به عنوان همکاران اصلی با این روزنامه کار کنند و در اکتبر 1842 مارکس سردبیر آن شد و از بن به کلن رفت. تحت سردبیری مارکس گرایش انقلابی دموکراتیک روزنامه بیش از پیش برجسته شد و حکومت این روزنامه را نخست به زیر سانسور دوباره و سه باره کشاند و سپس در اول آوریل 1843 تصمیم به تعطیل آن گرفت. مارکس پیش از این تاریخ از سردبیری استعفا کرده بود، اما استعفای او روزنامه را نجات نداد و روزنامه در ماه مارس 1843 بسته شد. از جمله مقالات مهمی که مارکس در این روزنامه نوشت، علاوه بر آنهایی که در کتاب نگاری آمده است، انگلس مقاله ای از او در باره دهقانان موکار [تاک نشان] دره موزل Moselle را ذکر می کند. فعالیت روزنامه نگارانه مارکس به او نشان داد که به اندازه کافی با اقتصاد سیاسی آشنائی ندارد و از این رو با جدیت تمام به مطالعه این علم روی آورد.

مارکس در سال 1843 در کرویزناخ Kreuznach با جنی [ینی] فون وستفالن Jenny von Westphalen که دوست دوران کودکی و نامزدش در دوران دانشجویی بود ازدواج کرد. زن مارکس از خانواده ای مرتجع از نجبای پروس بود.

برادر بزرگ تر او وزارت کشور پروس در دوره بسیار ارتجاعی 1850-1858 را بر عهده داشت. در پائیز 1843 مارکس به پاریس رفت تا مجله ای رادیکال در خارج با آرنولد روگه منتشر کند (آرنولد روگه 1802-1880، هگلی چپ، در سال های 1825 تا 1830 زندانی و پس از 1848 تبعیدی سیاسی بود. او پس از سال های 1866-1870 طرفدار بیسمارک شد). تنها یک شماره از این مجله که «سالنامه آلمانی-فرانسوی» (4) نام داشت منتشر شد. انتشار آن به خاطر مشکلات توزیع مخفیانه در آلمان و نیز به خاطر اختلاف نظر مارکس با روگه ادامه نیافت. مارکس در مقالاتی که در این مجله نوشت همچون انقلابی ای ظاهر شد که طرفدار «نقد بی رحمانه همه چیز موجود» و به ویژه «نقد با سلاح» بود (5) و به توده ها و به پرولتاریا فرا خوان می داد.

در سپتامبر سال 1844، فریدریش انگلس برای چند روز به پاریس آمد و از آن زمان به بعد نزدیک ترین دوست مارکس شد. هر دوی آنان فعال ترین نقش را در زندگی پر جوش و خروش گروه های انقلابی آن زمان در پاریس بازی کردند (به ویژه آموزش پرودن [در آن زمان] اهمیت ویژه ای داشت که مارکس آن را در «فقر فلسفه» کاملاً درهم کوبید)، و نیرومندان با آموزه های سوسیالیسم خرده بورژوائی مبارزه کردند و

نظریه و تاکتیک سوسیالیسم پرولتری یا کمونیسم (مارکسیسم) را بنیاد نهادند. آثار مارکس در دوره 1844-1848 را در کتاب نگاری ببینید. در سال 1845 مارکس به اصرار حکومت پروس، از پاریس، به عنوان یک انقلابی خطرناک، اخراج شد. او به بروکسل رفت. در بهار 1847 مارکس و انگلس به جمعیت ترویجی مخفی ای که «اتحادیه کمونیست ها» نام داشت پیوستند؛ آنان نقش برجسته ای در کنگره دوم اتحادیه ایفا نمودند (نوامبر 1847، لندن) و به درخواست اتحادیه کمونیست ها «مانیفست کمونیست» معروف را تألیف کردند که در فوریه 1848 منتشر شد. این اثر با روشنی و درخشندگی نبوغ آمیزی جهان بینی جدید، ماتریالیسم پیگیر که قلمرو جامعه را نیز در بر می گیرد، دیالکتیک، به عنوان جامع ترین و عمیق ترین آموزش تکامل، نظریه مبارزه طبقاتی و نقش جهانی- تاریخی پرولتاریا به عنوان سازنده کمونیسم را خلاصه می کند.

هنگامی که انقلاب فوریه 1848 رخ داد مارکس از بلژیک اخراج شد. او به پاریس برگشت و پس از انقلاب مارس 1848 [در آلمان] به کلن برگشت. در آنجا از اول ژوئن 1848 تا 19 مه 1849 «روزنامه رابین جدید» به سردبیری مارکس منتشر شد. نظریه جدید به روشنی تمام توسط رویداد های انقلابی 1848-1849 تأیید شد همان

گونه که از آن زمان تاکنون نیز توسط همه جنبش های پرولتری و دموکراتیک همه کشورهای جهان تأیید گشته است. ضد انقلاب پیروزمند نخست روند قضائی به ضد مارکس به راه انداخت (که در 9 فوریه 1849 به تبرئه مارکس انجامید) و سپس او را از آلمان اخراج نمود (16 مه 1849). مارکس نخست به پاریس رفت اما دوباره پس از تظاهرات 13 ژوئن 1849 از پاریس اخراج شد و به لندن رفت و تا زمان مرگش در آنجا زندگی کرد.

آن چنان که مکاتبات بین مارکس و انگلس (که در سال 1913 منتشر شد) نشان می دهد زندگی او به عنوان تبعیدی سیاسی بسیار سخت بود. مارکس و خانواده او از فقر شدیدی رنج می بردند. اگر کمک های مالی مداوم انگلس و فداکاری های او نبود مارکس نه تنها قادر به نوشتن کتاب «سرمایه» نمی شد بلکه خود نیز از نیاز از بین می رفت. افزون بر این، آموزه ها و گرایش های غالب سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم غیر پرولتری به طور کلی مارکس را مجبور می کرد که مبارزه دائمی و بی رحمانه ای را به پیش برد و گاه وحشیانه ترین و ددمنشانه ترین حملات شخصی (مانند حملات آقای وگت) را دفع کند. مارکس با کناره گیری از محافل تبعیدیان سیاسی، نظریه ماتریالیستی خود را در شماری از تألیفات تاریخی اش

تکامل بخشید (به کتاب نگاری نگاه کنید)، و تلاش های خود را اساساً به مطالعه اقتصاد سیاسی اختصاص داد. مارکس در «سهمی در نقد اقتصاد سیاسی (1859)» و در «سرمایه (ج 1، 1867)» انقلابی در علم اقتصاد سیاسی به وجود آورد (به بخش «آموزه مارکسیستی» در مقاله حاضر رجوع کنید).

دوره تجدید حیات جنبش های دموکراتیک [تب و تاب مجدد جنبش های دموکراتیک] در پایان سال های دهه 1850 و 1860 مارکس را به فعالیت عملی باز خواند. در 28 سپتامبر 1864 اتحاد بین المللی کارگران – که به انترناسیونال اول معروف است- در لندن تشکیل شد. مارکس، قلب و روح این سازمان بود؛ او نخستین پیام و بسیاری از قطعنامه ها، اعلامیه ها و بیانیه های انترناسیونال را نوشت. مارکس با متحد کردن جنبش های کارگری کشورهای مختلف، با تلاش برای هدایت شکل های گوناگون سوسیالیسم غیر پرولتری و پیشا مارکسی (مازینی، پرودن، باکونین، اتحادیه گرائی لیبرال در انگلستان، تزلزل های لاسالی به راست در آلمان و غیره) به کانال فعالیت مشترک و با مبارزه با نظریات این فرقه ها و مکتب ها، تاکتیک یکسانی برای مبارزه طبقه کارگر در کشورهای گوناگون طرح ریزی کرد. پس از سقوط کمون پاریس

(1871) – که مارکس در «جنگ داخلی در فرانسه»، 1871، تحلیلی بسیار ژرف، روشن، درخشان، حقیقی و انقلابی درباره آن ارائه کرد، و پس از انشعاب و شکاف در انترناسیونال توسط طرفداران باکونین، دوام انترناسیونال در اروپا ناممکن گردید. پس از کنگره لاهه انترناسیونال (1872)، به پیشنهاد مارکس شورای عمومی انترناسیونال به نیویورک منتقل شد. انترناسیونال اول نقش تاریخی خود را ایفا کرده و راه را برای دوره ای از رشد سریع و وسیع غیر قابل مقایسه با گذشته هموار ساخته بود، دوره ای که در آن جنبش گسترش یافت و احزاب سوسیالیست کارگری توده ای در کشورهای مختلف [در چارچوب دولت – ملت های گوناگون] به وجود آمدند.

کار شدید مارکس در انترناسیونال و کار نظری شدیدتر او کاملاً بر سلامت مارکس لطمه وارد آورد. او به کار خود در زمینه باز سازی اقتصاد سیاسی و تکمیل کتاب «سرمایه» ادامه داد، اثری که برای آن انبوهی مواد و مطالب گرد آورد و چند زبان (از جمله زبان روسی) را مطالعه کرد؛ اما وضع نابسامان سلامتتش مانع به پایان رساندن کتاب «سرمایه» شد.

همسر مارکس در 2 دسامبر 1881 در گذشت. در 14 مارس 1883 مارکس در صندلی خود بدرود حیات گفت. او و

توسط انستیتوی لنین وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) چاپ شد.

(2) انگلس، «لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان»

(3) Rheinische Zeitung für Polititk, Handel und Gewerbe «روزنامه راین برای سیاست، تجارت و صنعت» از اول ژانویه 1842 تا 31 مارس 1843 در کلن منتشر شد. این روزنامه را برخی بورژواهای راین که با خودکامگی پروس مخالف بودند منتشر می کردند. مارکس در آوریل 1842 یکی از نویسندگان این روزنامه و در اکتبر همان سال سردبیر آن شد. با سردبیری مارکس خصلت انقلابی و دموکراتیک این روزنامه بارز تر شد. حکومت نخست سانسور شدیدی بر روزنامه اعمال کرد و سپس آن را بست.

(4) Deutsch-Französische Jarbücher (سالنامه آلمانی - فرانسوی) در پاریس به زبان آلمانی با دبیری مارکس و آرنولد روگه منتشر شد. تنها یک شماره دابل از این نشریه در فوریل 1844 بیرون آمد. علت متوقف شدن آن اساسا اختلافات اصولی بین مارکس و روگه بود که موضع بورژوا رادیکالی داشت.

(5) نگاه کنید به نامه مارکس به آرنولد روگه، سپتامبر 1843 و به «مقدمه سهمی در نقد فلسفه حقوق هگل» نوشته مارکس.

همسرش در گورستان هایگیت Highgate در لندن مدفونند. برخی از فرزندان مارکس در کودکی، هنگامی که اعضای خانواده مارکس در فقر شدیدی به سر می بردند تلف شدند. سه دختر مارکس با سوسیالیست های انگلیسی و فرانسوی ازدواج کردند: اله نور اولینگ، لورا لافارگ و جنی لونگه. پسر این آخری عضو حزب سوسیالیست فرانسه است.

پانوشت ها

(1) لنین در بهار 1914 نوشتن مقاله «کارل مارکس» را برای دانشنامه گرانات در پرونین (گالیسیا) شروع کرد و در نوامبر همان سال در برن سویس آن را به پایان رساند. لنین در مقدمه 1918 انتشار این مقاله به صورت جزوه، می گوید که بنا بر آنچه به یاد می آورد مقاله در سال 1913 نوشته شده است.

مقاله که امضای و. ایلین [یکی از نام های مستعار لنین - مترجم فارسی] داشت در سال 1915 در دانشنامه [گرانات] چاپ شد و به دنبال آن کتاب نگاری مارکسیسم به عنوان مکمل اضافه گردید. ویراستاران دانشنامه به خاطر سانسور دو فصل «سوسیالیسم» و «تاکتیک های مبارزه طبقاتی پرولتاریا» را حذف کردند و تغییراتی در متن دادند.

در سال 1918 انتشارات پریبوی Priboi مقاله اصلی را به صورت جزوه (به صورتی که در دانشنامه آمده بود) با مقدمه ای از لنین اما بدون بخش کتاب نگاری مارکسیسم منتشر کرد. انتشار کامل مقاله بر اساس دست نوشت لنین در سال 1925 در مجموعه «مارکس، انگلس، مارکسیسم»

سیاست مستقل کارگری چه

مفهومی دربر دارد؟

قسمت دوم

شیده رخ فروز

وضعیت کنونی جهان و ایران در اساس محصول نظام سرمایه داری و سیاست بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر است. طبقه کارگر ایران برای اینکه بتواند در سیر رویدادها تأثیر بگذارد، و برای مقابله با سیاست سرمایه داران و به طور مشخص مقابله با سیاست ضد کارگری و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، و به منظور مطرح کردن، پیشبرد و به عمل در آوردن اهداف و خواستهای مثبت خود، نیازمند سیاست مستقل خویش است، که باید بر پایه منافع این طبقه و اهداف او، که مستلزم نفی استثمار و محو طبقات در جامعه اند، تنظیم شود.

سیاست طبقه کارگر سیاستی است که اساس آن تأمین منافع طبقه کارگر و همه کسانی است که بر پایه کار خود و نه استثمار دیگران زندگی می کنند، سیاستی که اساس آن رفع هرگونه استثمار، تبعیض، امتیاز، نابرابری حقوقی و سیاسی، محو طبقات و نهادهای طبقاتی است. این سیاست نه تنها نقطه مقابل سیاست جمهوری اسلامی، بلکه نقطه مقابل سیاست آن جریانهای اپوزیسیونی

هم هست که یا در صدد به اصطلاح اصلاح این رژیم و یا به طور کلی خواستار حفظ نظام سرمایه داری با یا بدون جمهوری اسلامی اند و برای این هدف سناریوهای گوناگونی از به اصطلاح رفراندوم گرفته تا دعوت مستقیم از نیروهای امپریالیستی برای تغییر رژیم طراحی می کنند. طبقه کارگر ایران و همه انسانهایی که خواهان بهبود واقعی اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران اند باید بدانند که اپوزیسیون بورژوازی در درجه اول دشمن انقلاب و هرگونه فکر و حرکت انقلابی و در درجات بعدی مخالف رژیم جمهوری اسلامی است.

سیاستی که به طبقه کارگر و اکثریت مردم می تواند خدمت کند، سیاستی است که از بیخ و بن با سیاست حاکم و سیاست اپوزیسیون های مختلف بورژوازی فرق دارد. سیاست رژیم و سیاست اپوزیسیون های مختلف بورژوازی، به رغم اختلافاتی که دارند، سیاست هائی اند که هدفشان حمایت از استثمار اکثریت عظیم مردم به وسیله اقلیت است، اکثریتی که همه دستاوردهای مادی و معنوی جامعه، همه تولیدات آن، محصول کار و یا متکی بر کار اوست. منافع این اکثریت تنها با سیاستی تأمین می شود که محو استثمار، محو طبقات را هدف خود قرار دهد، سیاستی که خواهان اداره همه کارهای سیاسی، اجتماعی،

آن، دستگاه های قانونگذاری و قضائی آن روبرو می گردد، یعنی جنبه سیاسی به خود می گیرد. پس کارگران نمی توانند از مبارزه سیاسی اجتناب کنند، از سیاست گریزی نیست. بنابراین به حکم ضرورت آنان باید با چشم انداز سیاسی، یعنی با سیاست خود، وارد مبارزه شوند، چون در غیر این صورت مجبور خواهند بود دنباله رو سیاست طبقات دیگر و یا آلت دست آنها در مبارزات و بده بستن هایشان گردند. طبقه کارگر برای تحقق سیاست خود به تشکیلات خود نیاز دارد یعنی نیازمند سازمان هائی است که جنبه های مختلف این سیاست را بتواند با آنها به عمل در آورد. این بدان معنی است که اولاً این تشکلهای باید اهداف طبقاتی، سیاست، تئوری، عملکرد و سازماندهی خاص خود را داشته باشند و در ابعاد طبقاتی فعالیت کنند، ثانیاً این تشکلهای باید مستقل باشند یعنی هیچ اراده ای جز اراده اکثریت اعضای هر تشکل آن، هادی و حاکم بر آن نباشد، ثالثاً هر یک از این تشکلهای به درجات متفاوت درگیر همه اشکال مختلف مبارزه اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی است.

ما در "خیزش" و مقالات "سازمان های طبقه کارگر" به این تشکل ها، اهداف و وظایف آنان می پردازیم.

اقتصادی و فرهنگی به دست خود این اکثریت عظیم است، یعنی خواهان دموکراسی واقعی، دموکراسی کارگری است. تحقق اهداف چنین سیاستی که می توان آن را سیاست کارگری نامید تنها با انقلاب کارگری میسر است، انقلابی که در گام اول خود باید رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوب آن را درهم بشکند و صف بندی مبارزه طبقاتی را برای انقلاب سوسیالیستی شفاف سازد، با به کف آوردن دموکراسی، و استقرار آزادی های سیاسی و اجتماعی زمینه را برای تشکل وسیع و بسیج طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برای استقرار سوسیالیسم فراهم گرداند.

بیهوده نیست که تمام کوشش نمایندگان رنگارنگ بورژوازی از جناح های مختلف رژیم گرفته تا فراندوم خواهان - چه " قدیمی ها و پیش کسوتها " ی آنان و چه " فراندوم طلبان جدید " - ، " ملی ها و ملی - مذهبی ها " ، " مجاهدین خلق " و یا جریانهای نظیر " اتحاد جمهوری خواهان " و همپالگی های آنان یا نیروهای ذخیره و حامی شان، در درجه اول مبارزه با سیاست کارگری است.

مبارزه کارگران برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی، یا حتی برای دفاع از سطح موجود زندگی و جلوگیری از وخامت بیشتر، با سد حکومت، نیروهای سرکوبگر

چند شعر

سرمایه

اوژن پوتیه 29 ژوئیه 1880

ترجمه یحیی سمندر

اوژن پوتیه (شاعر انقلابی فرانسوی و گوینده سرود انترناسیونال که در شماره پیش مقاله ای از لنین در باره او درج کردیم) در سرودی که در زیر می خوانید با طعنه و نیش زبان شعار *Laissez faire, laissez passer* (لسسه فر، لسه پسه، «بگذار بکند، بگذار بگذرد»، شعار کسب و کار آزاد یا شعار آزادی تجارت بورژوازی لیبرال) را در عرصه های مختلف مورد حمله قرار می دهد و سرمایه را با کلمات ساده کالبد شکافی می کند.

از همه حقوقی که انسان بهره مند است

مشروع ترینشان در کل،

آزادی تجارت است،

آزادی سرمایه.

و قانون؟ قانون عرضه و تقاضاست

تنها اخلاقی که باید موعظه شود!

تا خرید و فروش هست چنین است:

بگذار بکند! بگذار بگذرد!

تاجر اگر زهر وارد جنس اش کرد

اصلا دچار وحشت نشوید

فروشش که دو برابر شد

چون موفق شده حق با اوست.

خواه با مرفین خواه با خردل

یا با آشغالی شیمیائی کلک بزند

اینها مسأله خریدار است،

بگذار بکند! بگذار بگذرد!

کارگران خشمگین اند

و دانشمندی را غم آن نیست.

باید مزدها را کاست

تا هزینه کار ارزان شود.

با هر پیشیزی که مزد ساعتی کارگران کاهش یابد

میلیون ها به صندوق [سرمایه] سرازیر می گردد.

و بعد! ... خیال می کنید که این کار باعث مرگ می شود؟

بگذار بکند! بگذار بگذرد!

جنسی که مُد است،

به سرعت در بازار آب می شود.

به عوام فریبان گوش نکنید

که از اشباع بازار حرف می زنند

باید به رغم این یلوه گوئی ها

بازار را با تمام توان، غرق کالا کرد،

بگذار بکند! بگذار بگذرد!

برای رفاه خانواده ها

ساعات کار را دو برابر کنیم

بار اندازها و انبارها را بسوزانند،
 همسایه ها برای پرداخت حق ورود،
 یکدیگر را بمباران کنند،
 حتی اگر شاهد ناله و شیون
 بر قربانیان پایمال شده و غارت زده باشیم!
 سرلوحه اقتصاد چنین است:
 بگذار بکند! بگذار بگذرد!

سرود زیر که بازهم از آثار اوژن پوتیه است تصویر
 زنده فرد یا طبقه انقلابی است، برده ای که به قول
 لنین به ضد بردگی شوریده است، که دیگر فقر و
 نکبت و ستم را تحمل نمی کند، که می خواهد خود و
 دیگران را از یوغ استثمار رها سازد. شورشی نام
 حقیقی انسانی است که می خواهد زمین و منابع آن و
 ثمرات کار همگانی برای همگان باشد و نه مثنی
 انگل. شورشی مسلح به دانش و آگاهی با تفنگ پر
 در مقابل بردگی و استثمار قیام می کند!

شورشی

اوژن پوتیه [1884]

ترجمه یحیی سمندر

نام حقیقی شورشی، انسانی است
 که دیگر حیوان بارکش نیست،
 که تنها از خرد پیروی می کند
 که با اعتماد گام برمی دارد
 زیرا خورشید دانش
 سرخ از افق بر می دمد.
 در برابرت ای نکبت وحشی
 در برابرت ای بردگی سنگین
 شورشی قیام می کند

کودکان، زنان، دختران بیائید
 کارخانه پناهگاهی بزرگ است
 بچه ها و خانه را رها کنید
 وقت تنگ است!
 برای استراحت ماه ها بیکار خواهید بود.
 بگذار بکند! بگذار بگذرد!

چینی ها همچون خیل زنبوران وول می
 خورند.

آنها خوب راه کار را پیدا کرده اند
 تا از شر خانواده رها شوند
 و با نصف قیمت کار کنند.
 هشدار به کارگران فرانسه
 باید به راه آنها رفت
 تا رقابت عمق یابد ...
 بگذار بکند! بگذار بگذرد!

به هنگام محاصره، در قحطی
 من از «آزادی» دفاع کردم
 وفادار به آئین، می خواستم
 بر اساس گرانی جیره بندی کنم.
 هر روز بدون گلوله
 بیست هزار از انبار دهان های بی فایده
 کاسته می شد.

بگذار بکند! بگذار بگذرد!

خوار و بار را غصب کنند،

با تفنگ پُر.

می توان او را دید

با رقیقان در سنگر

خندان، شوخی کنان، جان بر کف

و مردمک مصممش

که از شکوه اندیشه

و از سرخی پرچمش

فروغ می گیرد.

در برابرت ای نکبتِ وحشی

در برابرت ای بردگی سنگین

شورشِ قیام می کند

با تفنگ پُر.

به هنگام نبرد برای کمون

آنان می دانند که زمین یکی است

که نباید تقسیمش کرد،

که طبیعت منبعی است؛ که سرمایه کیسه ای است

که همه حق بهره وری از آن دارند.

در برابرت ای نکبتِ وحشی

در برابرت ای بردگی سنگین

شورشِ قیام می کند

با تفنگ پُر.

او ماشین می خواهد

دیگر نمی خواهد زیر فشار بخار

پشت خم کند.

چونکه استثمارگر با دست خشنش

از وسیله رستگاری

ابزار بردگی می سازد.

در برابرت ای نکبتِ وحشی

در برابرت ای بردگی سنگین

شورشِ قیام می کند

با تفنگ پُر.

شورشِ درگیر جنگی اجتماعی است

به ضد طبقه کارفرما،

جنگی که پایانش را نتوان دید

تا زمانی که در گیتی

کسی بتواند بدون کار کردن غنی شود

تا زمانی که کارگری گرسنه باشد.

در برابرت ای نکبتِ وحشی

در برابرت ای بردگی سنگین

شورشِ قیام می کند

با تفنگ پُر.

به بورژوازی تهوع آور

نمی خواهد دیگر چند میلیارد

هر ساله باج دهد!

از شما، از گوشت شماست که می کنند

چنین سودی که بین خود تقسیم می کنند

کارگران، معدن کاران، دهقانان.

در برابرت ای نکبتِ وحشی

در برابرت ای بردگی سنگین

شورشِ قیام می کند

با تفنگ پُر.

او مادر مهربان مان زمین را

که در زیر یوغ فردیت ضجه می کند

می فهمد؛

شورشِ می خواهد جهان را طوری سامان

دهد

که از پستان رگزدش

رفاه همگانی جاری شود.

پیکاری هماره زنده بر قله های غرورش!

و شعاری که رنگ می گیرد

در هر صبحگاه:

از خون عزیزانش!

اینجا میهن من است:

با پیکاری هماره زنده بر قله های غرورش!

و شعاری هماره خونین،

که فریاد می کند:

زنده باد آزادی!

به یاد کشتارهای زندانیان سیاسی

در دهه 60 در جمهوری ننگ

اسلامی

دهه 1360 با کشتارهای بزرگ لجام گسیخته زندانیان سیاسی در سالهای 60 و 67، دوره شاخص تثبیت خونبار رژیم پان اسلامیستی جمهوری اسلامی ایران بود.

کشتارهای بزرگ سال 60 جزئی از کوشش طبقات دارا برای تحکیم قدرت سیاسی به خطر افتاده شان در بهمن 57 بود که به دست رژیم خونخوار جمهوری اسلامی به اسم

میهن من

" برگرفته از کتاب تداوم از مجموعه سروده های

انقلابی - فروردین ماه 1370 "

اینجا میهن من است:

با نامی هماره خونین در تاریخ!

اینجا میهن من است:

در اقتدار یک جمهوری سیاه

جمهوری دار و تازیانه!

جمهوری جهل و خرافه!

جمهوری خدا بر تخت سرمایه

جمهوری چماق با شعار آزادی

و تاراج با شعار استقلال

اینجا میهن من است:

با نامی هماره خونین در تاریخ!

سری همیشه بر دار،

و خروشی خموش گشته

در کشتارهای جانیان.

اینجا " دار " آبادی است

با تازیانه ای بر گرده هزار،

هزار،

تاریخش!

اینجا میهن من است:

با نامی هماره خونین در تاریخ!

انقلاب با سرکوب کارگران و زحمتکشان صورت گرفت.

کشتار بزرگ سال 67 از یک سو پاسخی سبعانه و از روی وحشت به متزلزل شدن رژیم حاکم، و از سوی دیگر جزئی از مقدمه و زمینه سلطه یابی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی بود که با در چنگ گرفتن اهرم های اصلی قدرت سیاسی می خواست وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران کنونی را از طریق سلطه اختناق بر جامعه رقم زند و رقم زد. این قتل عام ها در آن زمان تنها می توانست به رهبری و دستور خمینی به عنوان «پدر انقلاب» و پیشوای دین صورت گیرد.

محکوم بودن این کشتارهای بزرگ در پیشگاه تاریخ، تنها به خاطر نبود ساختن هزاران انسان مبارز نیست، بلکه اهمیت آنها علاوه بر ضرورت درک این جنایات هولناک، در درک علل اختناق سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور، قانونی کردن ولایت مطلقه فقیه و غارت و چپاولی است که از سوی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی و روحانیان حاکم و مثنی تجار و زمینداران بزرگ در اقتصاد ایران صورت می گیرد. این کشتار همچنین با بی حقوقی کامل توده های مردم، به ویژه طبقه کارگر پیوند نزدیک دارد چون جزئی از سیاست سرکوب و اختناق است که حق هرگونه آزادی عقیده،

بیان، نشریات مستقل، تجمع، تشکل، راه پیمائی، اعتصاب و داشتن احزاب مستقل طبقاتی، قوه قضائیه مستقل و غیره را از آنان گرفته است.

آری با کشتار زندانیان سیاسی، که بی وقفه ادامه داشته است و تا این حکومت به موضع ضعف نیفتد همچنان ادامه خواهد داشت، رژیم حاکم پان اسلامیستی ایران، به درستی باید همچون جمهوری ننگ تاریخ جهان، شناخته شود!

ننگ و نفرت بر آمران و عاملان

کشتار زندانیان سیاسی

سرنگون باد رژیم ارتجاعی و

خونخوار جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

رفقا:

اخبار، مقالات و نظرات

خود را به خیزش ارسال

کنید.

کودکان کار ایران در چنبره

سودورزی سرمایه

شیده رخ فروز
ارزش اضافی استثمار شده از کارگران، منشأ اصلی ثروت در جامعه سرمایه داری است و قانون بنیادی جامعه سرمایه داری، قانون ارزش اضافی است: هدف شیوه تولید سرمایه داری، تولید هر چه بیشتر ارزش اضافی و تبدیل بخشی از آن به سرمایه برای استثمار باز هم بیشتر ارزش اضافی یا سود است، بخشی دیگر از آن صرف زندگی لوکس و پر تجمل سرمایه داران و دیگر طبقات و گروه های دارا می شود و بخشی دیگر از آن هم صرف هزینه های دولتی برای حفظ و تحکیم موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرمایه داران و استثمارگران دیگر، گسترش دامنه نفوذ آنها و کنترل و سرکوب کارگران و دیگر زحمتکشان می گردد. یک روش سرمایه داران برای استثمار بیشتر ارزش اضافی کارگران، روش استثمار مطلق است (که روش اصلی استثمار در ایران است). این روش از طرق زیر اعمال می گردد: کاهش مطلق مزدهای حقیقی، افزایش ساعات روزانه کار، افزایش شدت کار بدون سرمایه گذاری، کاهش روزهای تعطیل، بالا بردن سن بازنشستگی، استثمار کار کودکان،

پرداخت مزد کمتر به زنان کارگر نسبت به مردان برای کار برابر، بهره برداری از نیروی کار ارزان در کشورهای دیگر، اعمال تبعیض به کارگران مهاجر، استفاده از شیوه های عقب مانده کار مانند کار خانگی، حذف یا کاهش دستاوردهای کارگران و غیره.

کار کودکان در ایران روز به روز از ابعاد فاجعه بارتتری برخوردار می گردد، اما با سکوت و پرده پوشی و انکار سردمداران حاکم روبرو است. در جامعه ای که صدای برحق کارگران در گلو خفه می شود و ابتدایی ترین نیاز یعنی داشتن تشکیلی که خواسته ها و مبارزات آنان را انعکاس و سازماندهی کند، سزایش اخراج و شکنجه و زندان است، تکلیف کودکان قربانی کار پیشاپیش مشخص است. " هم اکنون طبق آمارهایی 600 هزار کودک در ایران به صورت رسمی مشغول به کار هستند، این موضوع باعث شده است که کودکان در سنین طفولیت نیمکت مدارس را به امید دستیابی به معیشت اندک پای در بازار کار و اشتغال بزرگترها بگذارند." (روزنامه آرمان - 90/5/3)

به گزارش روزنامه آرمان: "هم اکنون 380 هزار کودک 10 تا 14 ساله در سراسر کشور به صورت ثابت مشغول به کار هستند و حدود 360 هزار کودک نیز به عنوان

کارگر فصلی فعالیت دارند. در واقع 600 هزار کودک رسماً در ایران کار می‌کنند. فقر مالی خانواده‌ها، عدم تعادل اقتصادی و رشد ناکافی اقتصادی در کنار عدم برخورداری مناسب از توزیع ثروت‌ها، از دلایل عمده بروز پدیده‌های ناهنجار اجتماعی از جمله کار کودک است."

در گزارش سال 2010 سازمان جهانی کار آمده است: "تازه‌ترین گزارش سازمان جهانی کار که به بررسی تعداد و وضعیت کودکان کار در جهان تا پایان سال 2010 پرداخته است حاکی از وجود 215 میلیون کودک در 196 کشور جهان به کار مشغولند ... براساس ILO ایران نیز در این رتبه بندی در جایگاه 36 قرار گرفته است ... این نخستین بار است که وضعیتی از ایران در این مورد در مقایسه با کشورهای دیگر ترسیم می‌شود." (آرمان - 6 مرداد)

کار اجباری کودکان، بیانگر این واقعیت تلخ نیز می‌باشد که فقر چنان دامنگیر خانواده‌های آنان گردیده و بیکاری فزاینده چنان نان‌آوران خانه را در هم کوبیده که آنان محتاج درآمد اندک فرزندان خود شده‌اند. از سوئی هزینه‌های گزاف تحصیل برای کم‌درآمدها و تخصیص امکانات بهتر به اعوان و انصار و وابستگان رژیم، آمار بالای طلاق و در جامعه، اعتیاد و سایر نابسامانی‌ها و مسائلی که مستقیماً با حوزه‌های اقتصادی

ارتباط دارند، این روند را تشدید نموده و پیکر نحیف کارگران خردسال را زیر بار فشار استثمار و سایر سوء استفاده‌های زالوصفتان سرمایه‌دار و زمیندار له کرده و تباهی را برایشان رقم می‌زند: "همین چند هفته گذشته مرکز پژوهش‌های مجلس آماری را منتشر کرد مبنی بر وجود 3 میلیون و 200 هزار کودک بازمانده از تحصیل. این آمار به این معناست که اغلب این بچه‌ها سرکار می‌روند که همین حساب سرانگشتی گواه بر افزایش تعداد کودکان کار است. به احتمال زیاد 2 میلیون نفر از این کودکان بازمانده از تحصیل، کودک کار هستند و بی‌شک دلیل این افزایش تعداد کودکان کار به تشدید مشکلات اقتصادی باز می‌گردد که دامن‌گیر جامعه بوده است. اما نکته مهم این است که تمام اینها در شرایطی است که هیچ آمار رسمی در مورد کودکان کار وجود ندارد." (همانجا)

استفاده از چنین نیروی کار ارزانی که با مزد کمتر و محرومیت از بیمه و سایر حقوق قانونی کار، موجب صرفه‌جویی سرمایه‌داران در هزینه‌ها می‌گردد، هم در دوره‌های رکود و هم رونق مقرون به صرفه است. به علاوه بخش اعظم کودکان کار با مشاغل کاذب دیگری نظیر دستفروشی، آدامس‌فروشی، گل‌فروشی سرچهارراه، قبرشویی و کار در گورستان‌ها و گرفتار

در روز، ممنوعیت به کار گرفتن جوانان در شبکاری تا 18 سالگی و نیز در صنایع و حرفه هائی که برای آنان زیان آورند.

برابری کارگران خارجی شاغل در ایران با کارگران ایرانی در زمینه مزد برابر در مقابل کار برابر، آموزش، بیمه و همه مزایای کارگری و حق متشکل شدن در سازمان های کارگری و تعاونی ها.

نسخه معجزآسای خامنه ای

برای حل مسأله اشتغال

سهراب شباهنگ

6 مرداد 1390

براساس گزارش روزنامه «نیای اقتصاد» ولی فقیه، خامنه ای، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، «سیاست های کلی اشتغال» را در تاریخ 28 تیر 1390 به رؤسای قوای سه گانه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیر شورای نگهبان ابلاغ کرد.

این «حکم حکومتی اقتصادی» شامل 13 بند است. نگاهی کلی به این بندها نشان می دهد که هدف این «نسخه معجزآسای» خامنه ای و مجمع تشخیص مصلحت به

شدن در دام باندهای مواد مخدر و گدایی و انواع سوء استفاده های جنسی و آزارهای روحی، زندگی شان تباه می گردد.

بررسی وضعیت کودکان کار در ایران نباید مانع از توجه به کودکان کار مهاجر (کودکان افغانی) و برخورد تبعیض آمیزی که با آنان صورت می گیرد، شود. چرا که آنان نیز همچون کودک ایرانی استثمار شده و اغلب آنان به دلیل موانع قانونی نظیر محرومیت از داشتن حتی شناسنامه و حق تحصیل و تهدید نسبت به اقامت شان در ایران و سایر اجحافات دولتی بیشتر در معرض ستم و برخوردهای ظالمانه قرار دارند.

جمهوری دمکراتیک شورائی کارگران و زحمتکشان ایران که پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و درهم کوبیدن دستگاه بوروکراتیک - نظامی آن، قدرت سیاسی را در دست خواهد گرفت، در رابطه با کودکان و نوجوانان برنامه ریزی خواهد داشت، از جمله:

اجباری شدن آموزش و پرورش برای همه کودکان تا پایان 16 سالگی.

رایگان شدن آموزش و پرورش از کودکان تا عالی ترین سطوح.

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر 16 سال، محدودیت کار جوانان 16 تا 18 سال حداکثر به 4 ساعت

حال نگاهی به بندهای مختلف «سیاست های کلی اشتغال» خامنه ای و مجمع تشخیص مصلحت می افکنیم.

« 1- ترویج و تقویت فرهنگ کار، تولید، کارآفرینی و استفاده از تولیدات داخلی به عنوان ارزش اسلامی و ملی با بهره‌گیری از نظام آموزشی و تبلیغی کشور.»

«فرهنگ کار، تولید و کارآفرینی» دقیقا چیزی است که با سیاست اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و به طور کلی با منافع پایگاه های اجتماعی اصلی این رژیم همخوانی و هماهنگی ندارد. با آنکه این رژیم به طور کلی مدافع منافع سرمایه داران و زمینداران در مقابل کارگران و دیگر زحمتکشان است، اما بورژوازی بوروکرات - نظامی و بخشی از بورژوازی بزرگ تجاری که با نهادهای اقتصادی دولتی و مذهبی و با روحانیت پیوند فشرده ای دارد تکیه گاه های اصلی طبقاتی جمهوری اسلامی اند. ولی چه بورژوازی بوروکرات - نظامی و چه بورژوازی تجاری (که در ضمن هر دوی آنها اهرم های بزرگ مالی دولتی و خصوصی را نیز در اختیار دارند) بسیار بیشتر از آنکه در فکر ایجاد ارزش و توسعه تولید باشند به دنبال تصاحب منابع موجودند (خواه تصاحب بخش مهمی از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران در

هیچ رو برداشتن گامی در راه ایجاد اشتغال و بهبود زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا نیست. ابلاغ این «رهنمود ها» (که به طور گذرا باید گفت هیچ یک تازگی ندارند و همگی بارها به شکل های گوناگون از سوی مقامات حاکم و سخنگویان مختلف بورژوازی ایران اعلام شده اند)، جزئی از تلاش ها و دست و پا زدن های رژیم جمهوری اسلامی برای بیرون آمدن از باتلاق بحران عمیق اقتصادی و سیاسی ای است که مدت ها است این نظام در آن فرو رفته و بحران بزرگ و جهانگیر اقتصادی اخیر و تشدید تضادهای درونی جناح های مختلف طبقه سرمایه دار ایران آن را حدت بیشتری بخشیده است. این سند همچنین تلاشی برای مساعد نشان دادن و مساعدتر کردن «شرایط کسب و کار» در ایران (بخوانید شرایط استثمار وحشیانه کارگران در ایران) به منظور جلب و جذب سرمایه گذاری خارجی به این کشور و نیز «صادر کردن نیروی کار ایران» به خارج است. هدف دیگر این سند تداوم بخشیدن به سطح پائینمزدها و نگاه داشتن کارگران در دایره فقر و وابستگی به سرمایه داران است. سرانجام باید گفت این سند به دنبال تخصیص بخش بیشتری از عواید «هدفمند کردن یارانه ها» به سرمایه داران است.

بدین سان روشن است که گفته‌ی خامنه‌ای مبنی بر « بهره‌گیری از نظام آموزشی و تبلیغی کشور» برای «ترویج و تقویت فرهنگ کار، تولید، کارآفرینی و استفاده از تولیدات داخلی» دروغ و قیحانه و بی‌شرمانه‌ای بیش نیست.

«2- آموزش نیروی انسانی متخصص، ماهر و کارآمد متناسب با نیازهای بازار کار (فعلی و آتی) و ارتقای توان کارآفرینی با مسوولیت نظام آموزشی کشور (آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی) و توأم کردن آموزش و مهارت و جلب همکاری بنگاه‌های اقتصادی جهت استفاده از ظرفیت آنها.»

بخش مهمی از 4 یا 5 میلیون بیکار در ایران نیروی متخصص و ماهر هستند و بازار کار ایران آنها را جذب نکرده است تا چه رسد به نیروهای متخصص و ماهر جدید. نظام آموزشی کشور تابع سیاست اقتصادی و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی است و نشان دادیم که دغدغه‌ی این سیاست‌ها نه پیشبرد تولید و اشتغال، بلکه حفظ سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی بورژوازی بوروکرات - نظامی و سرمایه‌داری تجاری است.

«3- ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار با تاکید بر استفاده از توسعه فناوری و اقتصاد دانش بنیان و آینده‌نگری نسبت به تحولات آنها در سطح ملی و جهانی.»

کارخانه‌ها و دیگر واحدهای تولیدی از طریق تجارت و مؤسسات مالی، خواه به جیب زدن سودهای کلان از راه تجارت خارجی و خواه تصاحب درآمدها و منابع نفت و گاز و غیره). فرهنگ جمهوری اسلامی، چه زمانی که «حکومت جهانی اسلام»، تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای و «شهادت پروری» در این راستا را تبلیغ می‌کند، چه زمانی که برای خواب کردن و مسموم ساختن توده‌های مردم عزاداری و خرافه پرستی را از روز تولد تا مرگ در اذهان مردم تزریق می‌نماید و چه هنگامی که این «فرهنگ» با چماق، پنجه بکس، چاقو، زنجیر، میله آهنی، قمه، باتوم، شلاق، سلاح کمری، گاز اشک آور، گاز خردل، خودرو زرهی و غیره برای سرکوب تظاهرات و اعتراضات مردم، برای پایان دادن به اعتصاب و یا برای «امر به معروف و نهی از منکر» وارد عمل می‌شود و علاوه بر مسجدها، زیارتگاه‌ها، هیأت‌ها و تکیه‌ها و غیره تمام عرصه‌های رسانه‌ای رادیو، تلویزیون، مطبوعات و غیره را نیز اشغال می‌کند، آری چنین فرهنگی با تمام تظاهراتش، و خامنه‌ای و دار و دسته‌اش که پیش برنده‌ی چنین فرهنگی هستند همگی دشمن تولید، دشمن خلاقیت و دشمن زندگی سالم اند.

نه تنها میلیون ها کارگر در سراسر کشور بیکارند، بلکه بخش عظیمی از کارگران شاغل ایران هم اکنون در چهارچوب قراردادهای موقت (چه در بخش خصوصی و چه دولتی) به کار اشتغال دارند. معلوم نیست رژیم با چه اکسیری می خواهد «فرصت های شغلی پایدار» آن هم با «تاکید بر استفاده از توسعه فناوری و اقتصاد دانش بنیان» به وجود آورد: رژیمی که از آغاز روی کار آمدنش دشمنی پیگیر خود با علم را به همگان نشان داده است. طی همین دو سال گذشته، خامنه ای و دیگر سردمداران رژیم بارها بر ضرورت نه تنها تصفیۀ دانشگاه ها، بلکه همچنین تغییر محتوای کتاب های درسی به منظور انطباق دادن هرچه بیشتر آنها با جهل، ارتجاع و خرافات جمهوری اسلامی تأکید ورزیده و تا آنجا که توانسته اند اهداف خود را در عمل به پیش برده اند و خامنه ای از «اقتصاد دانش بنیان» حرف می زند!

«4- ایجاد نظام جامع اطلاعات بازار کار.»

رژیم جمهوری اسلامی در سراسر دوران حاکمیتش، به ویژه در طی 6 سال ریاست جمهوری احمدی نژاد، از ارائه اطلاعات درست، به ویژه در زمینه شمار واقعی بیکاران و ترکیب آنها و غیره خود داری کرده است. بی شک این حبس اطلاعات با

آگاهی و با رضایت خامنه ای (اگر نگوئیم به دستور او) بوده است. حال گوئی «آقا» تازه از خواب بیدار شده و خواهان اطلاعات بازار کار است! گوئی مشکل اشتغال از نداشتن اطلاعات مربوط به بازار کار ناشی می شود. اگر سران و تصمیم گیران رژیم از دادن اطلاعات درست به مردم خود داری می کردند و می کنند، بدان معنی نیست که خود از این اطلاعات آگاهی نداشته اند. کارفرمایان نیز از این اطلاعات آگاهی دارند. آنکه بی خبر است یا اطلاعات غلط و ناقص به خوردش داده می شود توده کارگر و زحمتکش است و جالب این است که خامنه ای در باره ضرورت اطلاع رسانی به مردم حرف نمی زند. «نظام جامع اطلاعات بازار کار» مورد نظر او در بهترین حالت در خدمت تصمیم گیران دولتی و خصوصی خواهد بود که البته هم اکنون نیز این اطلاعات را دارند.

«5- بهبود محیط کسب و کار و ارتقای شاخص های آن (محیط سیاسی، فرهنگی و قضایی و محیط اقتصاد کلان، بازار کار، مالیات ها و زیرساخت ها) و حمایت از بخش های خصوصی و تعاونی و رقابت از راه اصلاح قوانین، مقررات و رویه های ذی ربط در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.»

«6- جذب فناوری، سرمایه و منابع مالی، مبادله نیروی کار و دسترسی به بازارهای خارجی کالا و خدمات از طریق تعامل موثر و سازنده با کشورها، سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای و جهانی.»

خامنه ای در این بند به دنبال «جذب فن آوری، سرمایه و منابع مالی» است و در همان حال می‌کوشد مانند هیأت‌های حاکم بنگلادش، پاکستان، هند، اندونزی، تایلند، فیلیپین و غیره از صدور نیروی کار (که بدان نام مبادله نیروی کار می‌دهد) نیز بهره برداری کند.

تحریم‌هایی که بر جمهوری اسلامی اعمال می‌شود صدور سرمایه به ایران را تا حد زیادی محدود کرده است. جدول زیر میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران و چند کشور دیگر خاورمیانه را در سال‌های 2008 تا 2010 نشان می‌دهد:

جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (میلیارد دلار)			
2010	2009	2008	
3.6	3	1.6	ایران
32	28	38.2	عربستان
8	9	18.1	ترکیه
8	6	6.7	قطر
5	5	3.6	لبنان
4	4	13.7	امارات
1244	1185	1700	جهان

(منبع: دنیای اقتصاد، 5 مرداد 1390)

سال‌ها است که سخنگویان و روشنفکران بورژوازی لیبرال و اصلاح طلبان از ضرورت «بهبود شرایط کسب و کار در ایران» و از ضرورت «بالا رفتن جایگاه ایران در رتبه بندی کشورها» در این زمینه سخن می‌گویند. امنیت سیاسی و قضائی سرمایه و مالکیت به طور کلی، پائین بودن نرخ مالیات بر شرکت‌ها، سهولت بستن یا فسخ قرار داده‌ها، سهولت استخدام و اخراج، سرعت کارهای اداری و قضائی، وجود زیر ساخت‌های مناسب، نیروی متخصص ارزان، سیستم بانکی مطمئن، دخالت حداقل دولت در امور اقتصادی که دربرگیرنده خصوصی سازی از یک سو، و مقررات زدائی به ویژه در بازار کار از سوی دیگر است، ثبات نسبی قوانین و مقررات، پائین بودن سطح فساد مالی (به عبارت دقیق‌تر کنترل و اداره فساد در دست بورژوازی)، شفافیت و قابل اعتماد بودن اطلاعات اقتصادی و غیره «ایده آل» هائی است که بورژوازی لیبرال و نئولیبرال و سرمایه بین‌المللی می‌طلبند.

هدف «سیاست کلی اشتغال» خامنه ای و مجمع تشخیص مصلحت نظام در این بند، دادن اطمینان‌های بیشتر در این زمینه به سرمایه‌های داخلی و امپریالیستی است.

عنوان وزیر آینده نفت معرفی کرده، برنامه خود را «جذب همه متخصصان داخل و خارج» و «جذب سرمایه‌ها» برای صنعت نفت اعلام نموده است. او نیز مانند خامنه‌ای به سرمایه‌گذاران خارجی «در باغ سبز نشان می‌دهد». باید گفت: «این همه آوازه‌ها از شه بود» و «شه» در اینجا منافع بورژوازی بزرگ ایران، به ویژه منافع سرمایه‌داران بوروکرات - نظامی است که در شرایط اقتصاد بحران زده ایران و بحران سیاسی داخلی و خارجی رژیم احساس خطر می‌کند.

«7- هماهنگ سازی و پایداری سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری و تنظیم بازارهای اقتصادی در جهت کاهش نرخ بیکاری توأم با ارتقای بهره‌وری عوامل تولید و افزایش تولید.»

مسائل مطرح شده در این بند سال‌ها است که ورد زبان سردمداران رژیم است. همه از کنترل تورم حرف می‌زنند در حالی که به گفته احمد توکلی نماینده مجلس اسلامی رژیم، اگر تورم با آهنگ چند ماه نخست سال 1390 افزایش یابد، نرخ تورم سالیانه به حدود 40 درصد خواهد رسید. بدین سان در اینجا حرف‌های خامنه‌ای در مورد تورم و بیکاری چیزی جز «ذکر مصیبت» و در بهترین حالت «دعا کردن» نیست و

دیده می‌شود که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران نسبت به دیگر کشورهای خاور میانه بسیار کم بوده است. اگر مجموع سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در فاصله سال‌های 2008 تا 2010 را با مجموع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در همین سال‌ها در عربستان و ترکیه مقایسه کنیم خواهیم دید که این رقم در مورد ایران 8.2 میلیارد دلار، برای عربستان 98.2 میلیارد دلار و برای ترکیه 35.1 میلیارد دلار بوده است.

بدین سان روشن است که یکی از هدف‌های خامنه‌ای، چنان‌که بالاتر گفتیم، «در باغ سبز نشان دادن» به سرمایه‌های خارجی است. البته «علائمی» از «آن سو» نیز داده شده است: میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال 2010 نسبت به سال 2009 به میزان 20% افزایش یافته است. نکته جالب دیگر این است که براساس گزارش سالانه کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) مربوط به سال 2010، 54 درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در ایران در سال 2010 مربوط به شرکت‌های چند ملیتی بوده است.

سرتیپ پاسدار رستم قاسمی، فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا که احمدی‌نژاد او را به

عواید ناشی از حذف یارانه انرژی را که می‌بایست به بخش خصوصی و خود دولت داده شود به حساب خانوارها واریز کرد. علت این امر اقدامی پیشگیرانه ناشی از ترس از اعتراضات وسیع عمومی در مقابل وخامت اوضاع اقتصادی و تشدید فقر و نیز تلاشی عوام فریبانه برای تقویت طرفداران خود (که شمارشان در دو سال اخیر سیر نزولی داشت) و «پیش خرید رأی» برای دار و دسته خود در انتخابات‌های پیش‌رو (مجلس و ریاست جمهوری) بود. این اقدام نه تنها بورژوازی لیبرال و اصلاح طلبان، بلکه بخش‌هایی از بورژوازی بوروکرات - نظامی و بورژوازی تجاری را نیز به مخالفت با او کشاند. آنها در نهادهای مختلف (مجلس و مجمع تشخیص مصلحت و غیره) و به شیوه‌های گوناگون خواستار محدود کردن یارانه‌های نقدی و تخصیص منابع بیشتر به بنگاه‌ها شدند. خامنه‌ای در این بند به خواست مخالفان احمدی‌نژاد در این زمینه پاسخ مثبت می‌دهد و خواهان تغییر تخصیص عواید ناشی از حذف یارانه‌های انرژی به نفع سرمایه‌داران است.

«9- گسترش و استفاده بهینه از ظرفیت‌های اقتصادی دارای مزیت مانند؛ گردشگری و حق گذر (ترانزیت).»

در واقع دهان باز کردن برای هیچ گفتن است.

«8- توجه بیشتر در پرداخت یارانه‌ها به حمایت از سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال مولد در بخش‌های خصوصی و تعاونی.»

ما در نوشته «هدف "هدفمند" کردن یا حذف تدریجی یارانه‌ها چیست [17 دی 1389] - این نوشته بر روی سایت آنرکس قابل دسترسی است» مهم‌ترین عوامل روی آوردن رژیم به سیاست و یا حذف تدریجی یارانه‌ها را چنین توضیح دادیم:

الف) تغییر در تخصیص منابع عمومی در جهت کاهش بازهم بیشتر سهم کارگران و دیگر زحمتکشان و به نفع بورژوازی و دولت سرمایه‌داری

ب) تأمین منابعی برای مقابله با وخامت اوضاع مالی دولت و بخش عمومی

پ) تلاش برای ادغام در بازار جهانی و انطباق با شرایط نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری و تقویت خصوصی‌سازی.

احمدی‌نژاد در چند ماه پس از اجرائی شدن قانون هدفمند کردن یارانه‌ها برای پرداخت یارانه نقدی به خانوارها علاوه بر مبالغ تخصیص داده شده به این منظور، بخشی از

این بند اساساً در جهت افزایش منافع بورژوازی تجاری و نیز بورژوازی بوروکرات - نظامی (به ویژه سردمداران سپاه پاسداران است؛ که گمرک ها و اسکله های خود را دارند و به ویژه ترانزیت نفت و گاز را کنترل می کنند). بخش مهمی از «گردشگری» در جمهوری اسلامی سفرهای زیارتی است و ولی فقیه برای تقویت باز هم بیشتر کاروان های حج و زیارت و زیر ساخت های مربوط بدان ها (هتل داری، حمل و نقل و غیره) و توسعه معاملات مربوط به کالاهای مصرفی در این زمینه (از منابع عمومی بذل و بخشش می کند. نه تنها بورژوازی تجاری پایگاه رژیم، بلکه بنیادها و آستان قدس و غیره نیز از این ممر سودهای هنگفتی عایدشان می شود.

«10- حمایت از تأسیس و توسعه صندوق های شراکت در سرمایه برای تجاری سازی ایده ها و پشتیبانی از شرکت های نوپا، کوچک و نوآور.»

هدف از این بند توسعه بیشتر مؤسسات مالی خصوصی و سلطه مالی آنها بر مؤسسات تولیدی، به ویژه «شرکت های نوپا، کوچک و نوآور» است. بنیادها و دیگر انحصارات سرمایه داری علاوه بر صنعت، معدن، ساختمان، گردشگری و تجارت، به طور مستقیم و غیر مستقیم

مؤسسات اعتباری را نیز در اختیار دارند و افزون بر آن بخش مهمی از «بازار سرمایه» در ایران (بورس اوراق بهادار) در کنترل آنها است. بورس اوراق بهادار در ایران در مقایسه با بورس های کشورهای بزرگ و حتی متوسط سرمایه داری، کوچک است. اما رشد آن به ویژه در یکی دو سال اخیر بسیار سریع بوده و شاخص بورس در این مدت به بیش از دو برابر افزایش یافته است. این امر نشان می دهد که به رغم رکود تولید، نرخ های بالای بیکاری و تورم، سرمایه داران بزرگ (نهادهای یا خصوصی)، که سررشته های بورس در دست آنها است، سودهای گزافی از کل اقتصاد کشور عاید خود می کنند. رهنمود خامنه ای در این بند حمایت از تأسیس صندوق های اعتباری برای تقویت بیشتر مؤسسات انحصاری اقتصادی است.

«11- برقراری حمایت های موثر از بیکاران برای افزایش توانمندی های آنان در جهت دسترسی آنها به اشتغال پایدار.»

«12- توجه ویژه به کاهش نرخ بیکاری استان های بالاتر از متوسط کشور.»

در این دو بند نیز خامنه ای مانند بند 7 به «ذکر مصیبت» می پردازد و برای هیچ گفتن دهان باز می کند. «افزایش توانمندی بیکاران برای دسترسی به اشتغال پایدار»

وردی است که همه زمامداران عوام فریب و حامی استثمار در سراسر دنیا تکرار می کنند. منشأ این وعده عوام فریبانه از این ایده سرمایه داری لیبرال و نئولیبرال ناشی می شود که گویا بیکاری امری ارادی و یا ناشی از نداشتن مهارت و غیره است. درست است که با تحولات در زمینه تکنولوژی یک رشته مهارت های جدید به وجود می آیند و یک رشته مهارت ها کهنه و ناکار آمد می شوند و از دور خارج می گردند، اما علت اصلی بیکاری در جامعه سرمایه داری اینها نیست. حتی خود نظریه پردازان بورژوازی اینها را تنها علت بیکاری نمی دانند.

هدف شیوه تولید سرمایه داری استثمار حداکثر ارزش اضافی است. سرمایه دار با تشدید نرخ استثمار (خواه از راه افزایش بارآوری کار با بهره گیری از فناوری و شیوه های جدید سازمان دهی، و خواه از راه افزایش ساعات کار روزانه یا کاهش مطلق مزد و غیره) می کوشد همان مقدار ارزش و در نتیجه همان مقدار ارزش اضافی را که در گذشته در زمان معینی از کارگر یا گروهی از کارگران استثمار می کرد اکنون در زمان کمتر و با شمار کمتری از کارگران و در نهایت با هزینه کمتر به دست آورد. کاربست تکنولوژی جدید - تا آنجا که این اهداف را برآورده

کند - از جانب سرمایه دار پذیرفتنی است. با این کار به اصطلاح ماشین جانشین کارگر می شود و شماری کارگر بیکار می گردد. این وضعیت هم در حالت رونق و هم بحران وجود دارد و در شرایط بحران سرمایه داری، تولید سرمایه داری دچار اضافه تولید و اضافه سرمایه است (یعنی تولیدی که افزایش یافته اما به نسبت آن سود افزایش پیدا نکرده یا سرمایه ای افزایش یافته، ولی این اضافه سرمایه، سودی ایجاد نکرده است). در این شرایط بیکاری به شدت افزایش می یابد. بدین سان بیکاری یک پدیده ذاتی و درونی نظام سرمایه داری و جزء جدائی ناپذیر انباشت سرمایه است و سرمایه داران برای پائین نگاه داشتن سطح مزد همواره به ارتشی از بیکاران نیازمندند.

عامل بیکاری تکنولوژی جدید نیست. در یک نظام که اساس آن نه سود خصوصی، بلکه رفاه مردم و تکامل همه جانبه استعدادهای جسمی و روحی انسان ها باشد، تکامل تکنولوژی باعث گسترش بیشتر تولید، کاهش ساعات کار روزانه و غیره می گردد و بیکاری به وجود نمی آورد. در همین ایران، که حدود 4 تا 5 میلیون بیکار دارد و ساعات قانونی کار 44 ساعت در هفته است، طبق آمارهای دولتی بیش از 43 درصد کارگران شاغل،

مخالفتش به این حوزه های اشتغال را
توجه نگرده اند!

«13- رعایت تناسب بین افزایش دستمزدها و بهره
وری نیروی کار.»

خامنه ای در این بند به طور ضمنی
اعتراف کرده که افزایش بارآوری کار در
ایران در مزدها منعکس نشده است. البته
این همه مسأله مزدها در ایران نیست، بلکه
جزء کوچکی از آن است.

ما در مقاله «سیر فقهرائی مزدهای حقیقی
و استثماری مضاعف زنان کارگر در جهان و
در ایران [اول اردیبهشت 1390]» نشان
داده ایم که اگر مزد حداقل کارگران هر سال
به نسبت نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک
مرکزی افزایش یافته بود، یعنی اگر
بورژوازی ایران و رژیم جمهوری اسلامی
همان قانون کار خود را، که طبق آن افزایش
حداقل مزد باید هر سال به نسبت تورم
صورت گیرد، رعایت می کردند، حداقل مزد
اسمی برای سال 1390 به مبلغ 416814
تومان در ماه می رسید، در حالی که این رقم
از جانب شورای عالی کار 330 هزار و
300 تومان اعلام شده که 86514 تومان در
ماه از حداقل مزد براساس قانون کار خود
رژیم هم کمتر است!

49 ساعت یا بیشتر در هفته کار می کنند.
با یک حساب ساده می توان نشان داد که
اگر ساعات کار هفتگی همه کارگران به 40
ساعت کاهش یابد بیش از یک میلیون شغل
به وجود خواهد آمد. نیازهای وسیع مردم
در زمینه محصولات کشاورزی، صنعتی و
خدمات و ضرورت های توسعه، همگی
زمینه را برای گسترش تولید و اشتغال به
صورت بالقوه آماده کرده اند؛ اما نظام
سرمایه داری قادر به این کار نیست.

به یاد آورید که جهرمی وزیر کار احمدی
نژاد در دوره اول ریاست جمهوری او،
هزاران میلیارد تومان را صرف به
اصطلاح طرح های زود باز ده کرد و این
اقدام مشعشعانه نه تنها اشتغالی به وجود
نیآورد، بلکه به قول یکی از مقامات رژیم،
نه تنها بیکاری را کاهش نداد، بلکه شماری
مقروض هم به آنان افزود.

یک شاهکار دیگر در این زمینه ادعای
احمدی نژاد در مورد ایجاد 2.5 میلیون
شغل جدید در یک سال است. احمدی نژاد
برای دفاع از این «طرح» خود، که به حق
مورد اعتراض و مسخره رقبایش قرار
گرفته، اخیراً گفته است که با ایجاد شغل در
صنعت فرش، دامداری و خدمات می
خواهد 2.5 میلیون شغل جدید ایجاد کند و

مبلغی که شورای عالی کار برای سال 1390 تصویب کرده است.

ما در مقاله «سیر قهقرائی مزدهای حقیقی و استثمار مضاعف زنان کارگر در جهان و در ایران» نشان دادیم که نه افزایش مزدها به نسبت تورم و نه حتی ترمیم آن به تناسب افزایش بارآوری کار برای تأمین معیشت حداقل و بیرون رفتن از دایره فقر کافی نیست. زیرا مزد کارگران ایران به طور ساختاری پائین است. افزایش مزد به نسبت نرخ تورم و ترمیم آن به نسبت افزایش بارآوری کار، تنها هنگامی می تواند تا حدی گره گشای زندگی کارگران باشد که مزدهای پایه جهش پیدا کنند. ما این موضوع را در آن مقاله چنین توضیح دادیم:

کارگران در جامعه ایران بزرگترین طبقه اجتماعی و تولید کننده بخش اعظم ثروت اجتماعی هستند. از این رو به نظر کاملاً منطقی می رسد که مزد کارگران، حداقل معادل متوسط هزینه خانوار شهری در ایران باشد. طبق آمار بانک مرکزی در سال 1388 متوسط هزینه ناخالص سالانه یک خانوار شهری حدود 127139 هزار ریال (ماهانه حدود 10595 هزار ریال) بود. بدین سان اگر این معیار را بپذیریم که سطح زندگی کارگران معادل سطح زندگی متوسط جامعه باشد، در این صورت مزد حداقل در

از سوی دیگر، براساس «گزارش بهره وری اقتصاد ایران 1386-1367» از انتشارات بانک مرکزی ایران، شاخص بارآوری کار در کل اقتصاد ایران از 100 در سال 1376 به 121.1 در سال 1386 رسیده است، یعنی 21.1% رشد داشته است. اگر سال 1367 را در نظر بگیریم، شاخص آن نسبت به سال 1376 برابر 78.9 بوده است. یعنی از سال 67 تا 86، بارآوری (بهره وری) کار به میزان 42.2% افزایش یافته است. بدین سان رشد متوسط سالانه بارآوری کار در ایران در حدود 2% در سال است. البته این رشد بارآوری در صنعت و کشاورزی بسیار بیشتر از معدن، ساختمان و خدمات بوده است. حال اگر مزدهای حقیقی در طول حاکمیت جمهوری اسلامی به نسبت افزایش بارآوری افزایش پیدا کرده بود حداقل مزد برای سال 1390 می باست به میزان 64 درصد (با احتساب رشد متوسط بارآوری به میزان 2 درصد در سال) افزایش می یافت. یعنی حداقل مزد نه 416814 تومان، بلکه می بایست 64 درصد بیشتر از آن می بود. به عبارت دیگر اگر مزدها به نسبت نرخ تورم و افزایش بارآوری کار بالا می رفت، حداقل مزد در سال 1390 می بایست به مبلغ $683575 = 416814 \times 1.64$ تومان در ماه می رسید. یعنی مبلغی بیش از دو برابر

هر سیاست و گفتمان بورژوازی و کارگزاران او منافع طبقاتی استثمارگرانه آنان را به درستی دریابند.

کارگران باید نفرت و خشم طبقاتی و اعتراض شان به سرمایه داری و به طبقه سرمایه دار، بی اعتمادی کامل شان به سردمداران جمهوری اسلامی و به ویژه به اختاپوس این رژیم یعنی خامنه ای را در هر مورد نشان دهند و این خشم و نفرت و این بی اعتمادی را با امید و اعتماد به نیروی خود و با آگاهی علمی از وضعیت خود و منافع خود و اهداف تاریخی خود، ترکیب کنند.

سال 1388 می بایست یک میلیون و پنجاه و نه هزار و پانصد تومان باشد و نه 263520 (مزد حداقل رسمی سال 1388). طبیعی است که این مزد پایه ای، هر سال به نسبت نرخ تورم بالا رود. همچنین طبیعی است که مرزها به نسبت افزایش بارآوری کار بالا برود.

حال اگر نرخ های تورم و بارآوری متوسط کار را همان ارقام اعلام شده بانک مرکزی بگیریم، حداقل مزد برای سال 1390 به 1372800 تومان در ماه می رسد (خواننده می تواند برای جزئیات محاسبه به مقاله «سیر قهقرائی مرزهای حقیقی...» رجوع کند).

روشن است که کارگران برای تحمیل چنین جهشی به سرمایه داران و دولت آنها باید متحد و متشکل شوند و در نبردی طولانی و بی وقفه نه تنها در عرصه اقتصادی، بلکه به ویژه در عرصه سیاسی نیز به طور مستقل درگیر شوند.

تحلیل بند بند «سیاست های کلی اشتغال» که در بالا دیدم نشان می دهد که کارگران نباید هیچ امیدی به طبقه سرمایه دار و حکومت های سرمایه داری داشته باشند. نسخه های سرمایه داران و حکومت هایشان تنها برای استثمار بیشتر کارگران و تحکیم موقعیت استثمارگران است. کارگران باید در پشت